



www.ketab.ir

تاریخچه زندگی حاجاباز، عبدالعلی یزدانیار □

۱۳۴۱ / تولد در ۲۸ مهرماه

۱۳۴۷ / تحصیلات ابتدایی در دبستان کمایه (حوالی سهراه آذری)

۱۳۵۲ / تحصیلات راهنمایی در مدارس فارم ۲۱۰ تهر و کیخسرو

۱۳۵۵ / آغاز مبارزات با نوشتن مطلبی درباره فساد رژیم شاه در مدرسه کیخسرو

۱۳۵۶ / شرکت در راهپیمایی‌ها

۱۳۵۷ / اولین تجربه درگیری مسلحانه در پادگان جی (۲۱ و ۲۲ بهمن ماه)

۱۳۶۰ / اولین حضور در جنگ همراه با ستاد جنگ‌های نامنظم / اولین مجروحیت از ناحیه

ران پای راست و دست راست.

۱۳۶۵ / شدیدترین مجروحیت بر اثر اصابت ترکش خمپاره مدیوسب از ناحیه هر دو پا،

دست چپ، فک، صورت و گوش

۱۳۶۶ / ازدواج با سرکار خانم شاکر حقیقی

۱۳۶۷ / تولد اولین فرزند (محمدعلی)

۱۳۶۸ / تولد دومین فرزند (محدثه)

۱۳۷۰ / استعفاء از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱۳۷۱ / همکاری با دانشگاه علوم پزشکی تهران

۱۳۷۴ / بازنشستگی

۱۳۸۶ / ورود به کسوت تلاوت قرآن با راهنمایی‌های استاد دکتر سعید حاجیان

تقدیم به:

روح پرفتوح شهیدان

ناصر شمایی اصفهانی و سیدیحیا ترابی

و مرام جانبازان

حاج شیخ علی سلمانیان و حاج فیروز احمدی

صدِ روسی

خاطراتی از جانباز، عبدالعلی یزدانیا

پژوهش و نگارش: میثم رشیدی مهرآبادی

اَللّٰهُمَّ عَظِّم سُلْطٰنَكَ
وَعَلَا مَكَانَكَ
وَحَفِيْ مَكْرَكَ
وَزَهْر اَمْرَكَ
وَعَلْب قَهْرَكَ
وَجَرَتْ قُدْرَتَكَ
وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُوْمَتِكَ...

خداوندا! بزرگ است پادشاهی تو
و بلند است مکان تو
و نهان است مکر تو
و آشکار است امر تو
و چیره است قهر تو
و جاری است قدرت تو
و ممکن نیست گریز از حکومت تو...

فرازی از دعای کمیل



صدِ روسی

میراثنامه یزدانبار، عبدالعلی، ۱۳۴۱- عنوان و نام پدیدآور: صد روسی: خاطراتی از جانباز عبدالعلی یزدانبار / پژوهش و نگارش: میثم رشیدی مهرآبادی؛ ویراستار: زینب گل محمدی.
مشخصات نشر: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸. / مشخصات ظاهری: ۱۱۴ ص:، مصور، عکس، ۵/۱۶×۵/۱۶ س. م. / شابک: ۹۶۴-۶۲۲-۶۶۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: تفصیلاً عنوان و جزئیات: خاطرات جانباز عبدالعلی یزدانبار.
موضوع: یزدانبار، عبدالعلی، ۱۳۴۱- / خاطرات / موضوع: جانبازان -- ایران -- خاطرات
موضوع: Diaries -- Iran -- Disabled veterans
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهبان
موضوع: Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Martyrs
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع: Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Personal narrative
شناسه افزوده: رشیدی مهرآبادی، میثم، ۱۳۵۹-، گردآورنده
شناسه افزوده: گل محمدی، زینب، ۱۳۵۹-، ویراستار
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸/۲۲۷۴/۱۶۳۹ DSR
رده بندی دیویی: ۹۲/۰۸۳۳/۹۵۵/ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۶۰/۰۳۶۰

خاطراتی از جانباز، عبدالعلی یزدانبار
پژوهش و نگارش: میثم رشیدی مهرآبادی

ویراستار: زینب گل محمدی
انتشارات: شهید کاظمی
نوبت چاپ: اول / پاییز ۹۸ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۶۴-۶۲۲-۶۶۰-۹۷۸
صفحه آرا: میثاق رشاد مهر اطراح جلد: عبدالمهدی آگاه منش
چاپ و صحافی: باقری / قم

دفتر مرکزی نشر و بخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ | شماره تماس: ۰۶-۰۲۵-۲۷۸۴۰۸۴۴
۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱ | www.manvaketab.ir



https://www.instagram.com/mashre_shahid_kazemi



<https://t.me/Nashreshahidkazemi>

تأییدداشت راوی

در تاریخ انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، اتفاقات غیرقابل باور و خارق العاده‌ای رخ داده که نکات جذاب، تلخ و شیرین زیادی به همراه داشته است. این تجربیات گران بها به قیمت گزاف جان جوانان پرشور، شجاع و سلحشور ایران اسلامی به دست آمده است.

خدای عزوجل به این بنده پرتقصص عنایت کرد تا با تمام کاستی‌هایم، از سال‌های پُرتنش قبل از انقلاب تا روزهای پُرالتهاپ جنگ تحمیلی، شاگرد مکتب حضرت روح‌الله بوده و در مصیبت‌های بی‌پایان و رزمندگان، کسب فیض کنم. من همواره برای دوستی و آشنایی با چنین افرادی با تمام وجود، خدای بزرگ را شکر کرده و حمد می‌گویم.

در طی این سال‌ها با ماجراهای تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو کردم که اگر بخواهم همه را بنویسم، بی‌شک به چند هزار صفحه بالغ می‌شود. از خدای عزیز پنهان نیست، از شما خواننده محترم هم پنهان نباشد که چندین بار خاطراتم خصوصاً خاطراتِ روزهای جنگ را نوشتم اما به دلایلی آن‌ها را از دست دادم. در مراسم رونمایی از کتاب «حاجی فیروز» که حاوی خاطرات هم‌رزم، حاج فیروز احمدی بود، با آقای میثم رشیدی مهرآبادی که روزنامه‌نگار و نویسنده این کتاب بود، آشنا شدم؛ لذا با اصرار سردار سعید اردستانی که بر بازگویی خاطراتم تأکید داشت، ثبت و ضبط آن‌ها را آغاز کردم.

انگیزه دیگر، سخنان سردار محمدعلی فلکی بود که در همان جلسه گفت: اگر امروز کتاب خاطرات و عملیات هایمان را ننویسیم، چه بسا افرادی بعدها از قول ما، وقایع را طوری که نبوده و حقیقت نداشته، بنویسند! (سردار فلکی فرمانده گردان ادوات و تیپ نینوا در لشکر ۱۰ سیدالشهدا علیه السلام بود که امروز بار سنگین هیئت رزمندگان راهیان نینوا را به دوش می کشد.)

اینگونه بود که از بین خاطرات ریز و درشت، فعلا این مقدار را برای ثبت در تاریخ ارائه به محضر شما در اختیار نویسنده کتاب قرار داده ام تا آن را به رشته تحریر درآورد. با این همه ذکر چند نکته را ضروری می دانم:

۱- در امام این خاطرات، آن چه از زمان، مکان و نام افراد به خاطر داشتم بیان نمودم. آن جایی که این موارد با شک و تردیدهایی روبرو بود را نیز ناگفته گذاشتم تا خواننده را با ابهام هایی در این زمینه مواجه نسازم.

۲- هیچ ادعایی برای چیزی که بیان کرده ام، ندارم اما تمام تلاشم را صرف کردم تا مستنداتی را بیان کنم که حق خود و خدایم، حجتی شرعی برای بیان آن ها داشته ام.

۳- سعی ام بر این بوده تا از غلو و شمارهای کلیشه ای دوری کنم و تلاش داشته ام حاشیه ها را تا جایی که به ساختن تصویر درست در ذهن خوانندگان کمک می کند، بیان نمایم. از خدا خواسته ام تا در این مهم، امانتدار خوبی باشم.

۴- برخی مطالب را به حرمت افراد و احتمال این که راضی نباشند، ناگفته باقی گذاشتم. اگر چه برخی مطالب را که نسبت به ظرفیت روحی فاعلان اطمینان داشتم، بی رحمانه و کامل بیان کردم!

۵- در بیان لحظات مجروحیت و شهادت دوستانم و سایر رزمندگان، با کمال تواضع و معذرت، تعدیل هایی انجام دادم تا خواندن این لحظات، خانواده معظم شان را به اصطلاح، کباب نکند! همین اواخر، به همراه برخی رزمندگان و سرداران تیپ نینوا و مرحوم حاج داود حلاجی، پس از مدت ها

پیگیری و جستجوی خانواده شهید ناصر شمایی اصفهانی به دیدارشان رفتیم و در آن جا به اصرار سردار سعید اردستانی و خانواده شهید، مجبور شدم لحظات سخت و جانفرسای شهادت ناصر را برایشان تعریف کنم. حقیقتاً فضا به نحوی شده بود که تقریباً همه متوجه حضور شهید اصفهانی در آن جمع شده بودند.

۶- در بعضی از خاطرات، ضمن این که اصل موضوع، همان است که آورده شده اما حقیر به خاطر این که حق مطلب ادا شود و خوانندگان عزیز، همراهی بیشتری با متن کتاب داشته باشند، شاید بیش از حد از مزاح بهره برده باشم لذا اصرار من به نویسنده کتاب این بوده که شوخی‌ها، طنازی‌ها و تکیه کلام‌های گفته شده در خاطرات را در متن کتاب حفظ کند.

۷- هر چند گذر زمان و کهنوت سن و درگیری‌های پی‌درپی با انواع مشکلات در زندگی روزمره باعث شده بعضی از مطالب را فراموش کنم ولی با این همه سعی نموده‌ام چیزی از قلم نیفتد.

۸- سپاس و تشکرو ویژه خود را به برادر عزیز و کاربدم جناب میثم رشیدی مهرآبادی تقدیم می‌کنم که در طی این مدت حقیقتاً زحمات زیادی برای نگارش، ویرایش و انتشار این خاطرات متحمل شد. تشویق‌های وی مرا به ادامه راه مصمم کرد لذا امیدوارم دعای شهیدانی که در این کتاب نامشان آمده، سرمایه‌ای پرخیر و برکت برای او و خانواده‌اش باشد.

۹- این کتاب را تقدیم می‌کنم به تمام شهدای جنگ تحمیلی، خصوصاً شهیدانی که از آن‌ها در این کتاب، نام برده‌ام؛ به ویژه شهیدان ناصر شمایی اصفهانی و سیدحیا ترابی و خانواده و مادران بزرگوارشان؛ همچنین به بازماندگان از خانواده شهیدان سردار حاج غلامرضا، مهدی و علی‌رضا عظیمی، احمد خرسند و همه شهیدان بسیج مسجد حضرت رسول ﷺ که تا ابد مدیونشان هستیم.

۱۰- سهم بزرگی از این کتاب، متعلق است به همسر گرامی‌ام، سرکارخانم

شاگرد حقیقی که در این سال‌ها برای من زحمات زیادی متحمل شد و بار سنگین زندگی با یک رزمنده و جانباز را به دوش کشید. ان شاء الله خدایش جزای خیر عنایت کند و بهشت را نصیب چنین زنان و همسرانی نماید.

۱۱- از خوانندگان گرامی تقاضا دارم به دلیل پیوستگی در تمام ماجراهای این کتاب، آن‌ها را از ابتدا و به دقت مطالعه نمایند.

۱۲- گاهی در جلسات و نشست‌های دوستانه با برخی از اهالی سینما با کارکردن و تهیه‌کنندگانی مواجه می‌شدم که اصرار داشتند خاطراتم از جنگ را بگیریم تا به اساس آن‌ها، مستند یا فیلمی بسازند. اکنون این خاطرات پیش رو و در اختیار شماست. هر عزیزی که فکر می‌کند می‌تواند حق مطلب را ادا کند، بسم الله...

عبدالله یزدانپور

تابستان ۱۳۹۸